

ابعاد قدرت یابی مجدد طالبان در افغانستان از منظر امنیت و منافع ملی

جمهوری اسلامی ایران

پرهام پوررمضان^۱

حامد ابراهیمی^۲

احسان علیپوری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

چکیده

قدرت یابی مجدد و تسلط گروه طالبان بر فضای سیاسی و حاکمیتی افغانستان در همسایگی ج.ا.ایران، با خروج شتاب گونه ایالات متحده از این کشور پس از بیست سال اشغالگری همزمان گردید. از طرفی، ابعاد این همزمانی و همچنین شاکله هویتی گروه طالبان و پیشینه رفتاری آن نسبت به کشورمان در دوران قبلی تسلط بر افغانستان، تحلیل های متفاوتی را پیرامون آینده روابط ج.ا.ایران با کشور افغانستان و اثرات آن بر امنیت و منافع ملی کشورمان، نزد کارشناسان و همچنین بدنه دستگاه سیاست خارجی و نظامی کشور ایجاد نموده است. حال با توجه موارد مذکور با این پرسش اصلی مواجه هستیم که قدرت یابی مجدد گروه طالبان حاوی چه آثار و پیامدهایی بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است؟ این پژوهش از منظر هدف شناختی کاربردی است و از روش تحقیق کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه، اینترنت و مقالات و بهره بردن از تحلیل محتوا جهت آشکار ساختن اثرات رفتارها و مواضع بازیگران اصلی فضای افغانستان، بخصوص گروه طالبان، استفاده شده و تلاش شده است تا با مطالعه این رفتارها، مواضع و منافع با اتکا بر نظریه سازه انگاری و نواقع گرایی، اثرات آن بر امنیت و منافع ملی کشورمان مورد کنکاش قرار گیرد. در نهایت، براساس استنتاج یافته های مقاله، چنین نتیجه گیری شده است که روی کار آمدن مجدد گروه طالبان در ابعاد سیاسی، اقتصادی و دفاعی-امنیتی به شکل آثار مثبت و تبعات منفی بر منافع و امنیت ملی ج.ا.ایران تاثیرگذار بوده است.

کلید واژه‌ها

طالبان، افغانستان، بازیگران بحران، تبعات امنیتی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
parhampourramezan@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته دکترای ژئوپلیتیک، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی،
ha4140009@yahoo.com دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. دانش آموخته دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه
ehsan.alipoori@yahoo.com آزاد اسلامی، تهران، ایران



با روی کار آمدن گروه طالبان در افغانستان در اواسط دهه ۹۰ میلادی، برخی از تحلیل‌گران معتقد بوده‌اند که این رویداد قبل از اینکه با یک دیدگاه رادیکال توهم توطئه به آن نگاه شود و محصول عملکرد نیروهای خارجی باشد، می‌تواند نتیجه چند جانبه‌گرایی در عناصری همچون حزب‌گرایی، چنددسته‌گرایی قومی، اختلافات داخلی و همچنین عدم برخورد مناسب گروه‌های اسلام‌گرا در دوران پساقدرت باشد (بختیاری، ۱۳۷۸: ۴). قدرت رسانه‌ای جریان غرب با بزرگنمایی رخداد یازده سپتامبر سبب این شد که جهان با یک حالت شوک مواجه شود. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این مهم، مورد اتهام قرار گرفتن مسلمانان به خصوص گروه القاعده بود. از این رو و به دلیل این رویکرد رسانه‌ای و پرتنگ شدن آن در اذهان امریکایی‌ها، آنها به این نتیجه رسیدند که باید به مرکز اصلی گروه طالبان که آن‌هم در افغانستان بود یورش برند از این رو این کشور به طور مجدد ناامنی فزاینده‌ای را تجربه کرد (اطاعت، ۱۳۹۷: ۸۵). حال پس از ۲۰ سال، در اردیبهشت سال ۱۴۰۰، ج.ا.ایران شاهد رخداد مهم و پیامد آفرین قدرت‌گیری و تسلط مجدد گروه طالبان بر افغانستان و رشد بنیادگرایی در جوار مرزهای شرقی خود بوده است.

در واقع، قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان را می‌توان معلول عوامل مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. عمده کارشناسان حوزه افغانستان، خیزش دوباره طالبان را علاوه بر خروج غیرمسئولانه و عجولانه نیروهای خارجی بخصوص امریکایی و همچنین رفتار بازیگران منطقه‌ای، به عدم انسجام داخلی (شکاف‌های عمیق قومی-مذهبی) و مدیریت و راهبری نادرست هیئت حاکمه افغانستان نیز مربوط می‌دانند. به بیان دیگر، در حالی که در اسفند ۱۳۹۸، طالبان در دوحه پایتخت قطر، توافقنامه صلح با دولت وقت را امضاء کرده بودند و علاوه بر نمایندگان طالبان، دولت افغانستان و آمریکا، نمایندگان ۳۰ کشور دیگر نیز حضور داشتند، انتظار می‌رفت با چنین توافقی، افغان‌ها پس از ۴۲ سال نبرد، در مسیر کاهندگی جنگ قرار گیرند؛ ولی عدم موفقیت توافقنامه صلح برای تداوم آتش و آغاز گفتگوها بنا به دلایل متعدد مذکور به اثبات رسید. (سلیمانی و خالدیان، ۱۳۹۱)



حال، با توجه به همسایگی افغانستان با ایران، مشترکات غیرقابل انکار فرهنگی و در هم تنیدگی مولفه های ژئوپلیتیکی دو کشور، علائق و ملاحظات متعدد ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیکی ج.ا.ا در افغانستان و بسیار مسائل دیگر، این پرسش مهم مطرح می گردد که: قدرت یابی مجدد گروه طالبان حاوی چه آثار و پیامدهایی بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است؟ بنابراین با توجه به مسائل فوق، تحلیل و بررسی شرایط کنونی افغانستان که تحت عنوان قدرت گیری مجدد گروه طالبان مطرح است، مانند شاکله هویتی(قومی، مذهبی و سیاسی) گروه طالبان، تجربه قبلی حکومت داری و سیاست خارجی تعارض آمیز این گروه در دهه نود میلادی در برابر ج.ا.ا، شیوه های مدیریتی طالبان در زمان حال و برنامه های آتی آنان برای اداره افغانستان، سیاست های بازیگران منطقه ای و بین المللی در قبال افغانستان و نیز در نهایت سیاست های ج.ا.ا در قبال افغانستان تحت تسلط طالبان و چگونگی مدیریت روابط دوجانبه در ابعاد مختلف با دولت مستقر فعلی این کشور و... بسیار حائز اهمیت است و می تواند بر منافع و امنیت ملی ج.ا.ا در این حوزه ژئوپلیتیکی اثرگذاری بالایی داشته باشد و در صورت عدم تحلیل درست ابعاد متعدد و متنوع فرایند قدرت یابی طالبان در افغانستان و عدم پیاده سازی برنامه های راهبردی متناسب توسط دستگاه سیاست خارجی کشور در قبال آن، قطعاً آسیب پذیری بسیار بالایی از این حوزه ژئواستراتژیک شرقی کشور در ابعاد متعدد امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شامل حال کشور خواهد شد.

پیشینه تحقیق:

محمدجعفر جوادی ارجمند(۱۳۸۸) در مقاله ای تحت عنوان "تحرك‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا" بیان می دارد که از جنگ سال ۲۰۰۱ و سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان، بقایای طالبان در پاکستان و افغانستان به فعالیت ادامه دادند. در واقع با پیدایش دوباره طالبان در نواحی مختلف افغانستان، محیط کشورهای پاکستان و افغانستان به صحنه رویارویی طالبان با این دولت‌ها تبدیل شده است. در واقع، نگارنده به دنبال این هدف است که چالش طالبان به عنوان یک گروه تروریستی را در تنش بین دو کشور افغانستان و پاکستان با توجه به رویکرد راهبردی آمریکا بررسی کند.



اسماعیل شفیع (۱۳۹۲) در مقاله ای تحت عنوان "نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان" بیان می دارد که هنوز شناخت کمی از منشأ و علل شورش فعلی طالبان در افغانستان وجود دارد. به رغم این که حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ سقوط کرده است؛ اما سقوط آن ها از قدرت موجب نابودی این گروه نشده است. مبارزه با طالبان یکی از مهم ترین چالش های آمریکا، ناتو، و بالطبع جامعه ی جهانی است. و پرسش اساسی آن این است که چه عواملی به احیای گروه طالبان در افغانستان پس از سال ۲۰۰۵ میلادی کمک کرده است؟ هدف از تدوین این مقاله، شناخت زمینه های عمده احیای قدرت طالبان، بررسی علت اصلی رشد آن ها و تبیین و ارائه ی راهکارها به منظور پایان دادن به بحران افغانستان بوده است.

صفرعلی خالدیان (۱۳۹۲) در مقاله ای تحت عنوان "راهبرد آمریکا در مبارزه با تروریسم و تأثیر آن بر گسترش ناامنی های داخلی پاکستان (با تأکید بر فعالیت های طالبان پاکستانی)" بیان می دارد که راهبرد آمریکا در مبارزه با تروریسم بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پاکستان را با تحولات جدیدی مواجه نمود. بعد از این رویداد پاکستان خود را به صورت حامی اهداف آمریکا نشان داد و در دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، رسماً پایان حمایت خود را از طالبان اعلام نمود و به ائتلاف جنگ علیه تروریسم پیوست. از نظر هدف، پژوهش حاضر از نوع کاربردی با بهره گیری از روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال اصلی پژوهش است که "چرا راهبرد مبارزه با تروریسم آمریکا باعث گسترش ناامنی در پاکستان از سوی طالبان پاکستانی گردید؟" این سؤال با استفاده از نظریه ی اتحادها و ائتلاف های نظامی مورد بررسی قرار گرفت. یافته های تحقیق حاکی از آن است که ورود پاکستان به ائتلاف نبرد با تروریسم تحت رهبری آمریکا علاوه بر بازتاب منفی در سطح افکار عمومی پاکستان، سبب واگرایی پشتون های طالبانی با دولت پاکستان شد و ائتلاف گروه های رادیکال پشتون در دو کشور افغانستان و پاکستان حول محور «تحریک طالبان پاکستانی» را در پی داشت. بنابراین، راهبرد مبارزه با تروریسم آمریکا در پاکستان و حملات هواپیماهای بدون سرنشین به مناطق قبایلی این کشور سبب ایجاد اهداف و منافع مشترک برای گروه های به اصطلاح جهادی شد و همین امر سبب شد تا این گروه ها اقدامات خود را در داخل مرزهای پاکستان متمرکز سازند که نتیجه ی آن گسترش ناامنی های داخلی در حوزه سرزمینی پاکستان بوده است.



قربانعلی محبوبی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله ای تحت عنوان "حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱)" بیان می‌دارند که: پدیده افراط‌گرایی، به لحاظ تاریخی، به‌طور عمیق از تحول‌های منطقه ای در همسایگی پاکستان، متأثر بوده است؛ از این رو، هدف این مقاله نشان دادن سازوکار تأثیر حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان در گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ است. به منظور سنجش کمی افراط‌گرایی از دو شاخص «بمب‌گذاری» و «حمله انتحاری» استفاده شده است. اهمیت این مسئله از آنجا آشکار می‌شود که رویکردهای فرمولی با تأکید بر عوامل اقتصادی، نظیر فقر و توسعه نیافتگی و مؤلفه‌های مذهبی، مانند نحوه تفسیر آموزه جهاد، در درک دلیل اصلی گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان به راه خطا می‌روند.

در تمامی پژوهش‌هایی که به عنوان پیشینه در مقاله حاضر درج شده است می‌توان به طور نمایان و فزاینده ای رویکرد کاملاً تئوریک و برداشت‌هایی بر مبنای غیرمیدانی را مشاهده کرد از این رو وجه تمایز این مقاله با سایر آثار پژوهشی را می‌توان در ارجاع دهی به روز مطالب به واقعیت‌های موجود در قدرت‌گیری مجدد این گروه دانست، نکته‌ی حائز اهمیت دیگر نیز این است که در این پژوهش سعی شده است در منظر مقابل پژوهش‌های بالا گام برداشته شود و با یک خوانش انتقادی سعی بر تبیین پیامدهای مثبت و تبعات منفی شود.

ادبیات و مبانی نظری تحقیق:

الف. ادبیات تحقیق:

افغانستان به مثابه یک فضای ژئواستراتژیک:

باری بوزان، بانی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ در تعریفی می‌گوید: «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مرکب از واحدهای سیاسی مستقل است که امنیت یکی از آن‌ها بدون در نظرداشتن امنیت سایر اعضای مجموعه امنیتی، قابل تحلیل و ارزیابی نیست.» با توجه به این تعریف، صلح و امنیت و ثبات در افغانستان منوط به درک موقعیت جغرافیایی این کشور است. (بوزان و همکاران ، ۱۳۸۸: ۸۷). افغانستان در فضای ژئواستراتژیکی قرار گرفته که آسیای شرقی، آسیای جنوبی،



آسیای غربی و آسیای میانه را به هم وصل می‌کند. (Baxter, 1997: 6-24) سرزمین افغانستان، همواره از منظر ژئواستراتژیک در تقابل بین ابر قدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای نیز دارای جایگاه برجسته‌ای بوده است. در بیش‌تر از صد سال اخیر، این کشور شاهد حضور سه قدرت هژمون (بریتانیا، شوروی و امریکا) در قلمروش بوده است. از دیدگاه نظریه برخورد تمدن‌ها نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است و منطقه حائل بین سه تمدن اسلاو، کنفوسیوسی و اسلام قرار دارد. از نظم ژئوپلیتیک بازی بزرگ گرفته تا نظم جنگ سرد و نظریه نظم نوین بوش پدر، افغانستان همواره دارای جایگاه متمایز ژئوپلیتیکی در راهبردهای قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه بوده است.

اصول طالبان در اداره حکومت در افغانستان:

طالبان گروه مسلح سلفی است که با هدف سرنگونی نظام سیاسی فعلی افغانستان و برپایی امارت اسلامی می‌جنگد. اندیشه و رفتار طالبان بر تفسیر سنتی و بدون نرمش از شریعت اسلام (دیوبندی، سلفی و وهابی) و مقررات سخت‌گیرانه قبیله‌ای پشتون استوار است. (قربانعلی و عظیم زاده، ۱۳۹۳) در زمان حکومت این گروه بین سال‌های ۱۳۷۵ش/۱۹۹۶م تا ۱۳۸۰ش/۲۰۰۱م شیعیان افغانستان محدودیت، فشار و سرکوب شدیدی را تجربه کردند. این گروه در ۱۳۷۳ش/۱۹۹۴م توسط دولت و گروه‌های بنیادگرای سنی پاکستان و حمایت عربستان، با بدنه ملایان و طالب‌های پشتون در مدارس مناطق مرزی پاکستان بوجود آمد. چارچوب فکری و اولیه سران طالبان اضافه بر ذهنیت و تربیت جامعه پشتونی جنوب افغانستان، آگاهانه یا ناآگاهانه از اندیشه‌های مختلف موجود در جریان‌های افراطی اسلامی معاصر تاثیر پذیرفته است و شامل موارد زیر است: الگو بودن زندگی سلفی، تاکید بر نظام خلافت اسلامی، نفی نقش مردم و احزاب در جامعه و نظام سیاسی، برتری قومی پشتون بر سایر اقوام افغانی در تشکیل حکومت. (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۹)

فرایند قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان:

۱. دوران خیزش مجدد و مبارزه با اشغالگران غربی: طالبان به رهبری ملا عمر پس از مدتی در سال ۲۰۰۳ دوباره سازماندهی شدند و جنگ چریکی را



علیه دولت مرکزی افغانستان و نیروهای پشتیبانی امنیت بین المللی (آیساف)، که متشکل از ایالات متحده آمریکا و اکثریت کشورهای ناتو بود، آغاز کردند. (خضاب، ۱۴۰۰: ۸۱) این گروه با بمب گذاری‌ها در جاده‌ها، کمین و حملات چریکی در مناطق روستایی و همچنین انفجارهای انتحاری در شهرها از سال ۲۰۰۶ به بعد، کنترل برخی از مناطق افغانستان را مجدداً بدست آوردند. (شفیعی، اقبالی، ثالثی ۱۳۸۹) دولت باراک اوباما در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴ بطور رسمی به ماموریت جنگی نظامیان آمریکایی در افغانستان موسوم به "آزادی پایدار" پایان داد و با خروج بیشتر نظامیان آمریکایی ماموریت "حمایت قاطع" با هدف آموزش، مشاوره و کمک به نیروهای امنیتی افغان آغاز شد. بدین ترتیب ماموریت نیروهای آیساف خاتمه یافت و کلیه مسئولیت‌های امنیتی را به دولت افغانستان منتقل شد، اما نیروهای امنیتی افغانستان در حفظ امنیت موفق نبودند و طرح عقب نشینی نیز به شکست انجامید. درگیری‌ها در این کشور ادامه داشته، طالبان به فعالیت‌های توسعه طلبانه خود در افغانستان ادامه دادند. (خبرگزاری آناتولی، ۲۰۲۰/۰۹/۱۴)

۲. دوران بازیگری فعال در فضای افغانستان تا مذاکرات صلح: اولین

اقدام با هدف برقراری مذاکرات صلح بین طالبان و گروه‌های افغان در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما صورت گرفت. موضوع برقراری مذاکرات صلح پس از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۰۱۷ دوباره مطرح شد. (ریگی، هادیان، ۱۳۹۲) نمایندگان آمریکا و طالبان در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۹ برای مذاکرات صلح در دوحه برای نخستین بار گرد هم آمدند و در تاریخ ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ طی مراسمی در دوحه، پایتخت قطر «توافق‌نامه صلح در افغانستان» میان آمریکا و طالبان را امضا کردند که بر اساس این توافق‌نامه مقرر شد ۵ هزار زندانی طالبان از زندان‌های دولت افغانستان و یک هزار گروگان و اسیر در دست طالبان آزاد و گفت‌وگوهای بین‌الافغانی نیز آغاز شود. گروه طالبان در دوره‌های مذاکرات و توافق با واشنگتن توانستند برخی اعضای ارشد خود را از فهرست سیاه سازمان ملل خارج و بیش از پنج هزار زندانی از جمله "۴۰۰ مجرم خطرناک" خود را زندان‌های افغانستان آزاد کنند. (سایت خبری دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰/۰۴/۲۱)

۳. سلطه سیاسی مجدد و کامل طالبان بر افغانستان: با طالبان هیچ گاه

دولت مرکزی افغانستان را به رسمیت نشناخته و آن را دولتی برآمده از



اشغالگری دانسته است که مشروعیت قانونی و مردمی ندارد. طالبان سال هاست در حال نبرد با نیروهای ناتو و امریکا برای تصاحب قدرت و سرنگونی دولت حاکم بر کابل است. پیشروی طالبان دقیقاً زمانی اوج گرفت که نیروهای امریکایی تصمیم گرفتند خاک افغانستان را ترک کنند. از زمانی که خروج نیروهای رزمی ایالات متحده از افغانستان سرعت گرفت سقوط یک به یک شهرهای افغانستان به دست طالبان نیز آغاز شد، چرا که نیروهای رزمی ارتش افغانستان به پشتوانه نیروی هوایی ائتلاف به رهبری امریکا در حال مبارزه با طالبان بودند که این پوشش هوایی ناگهان متوقف شد و متعاقب آن طالبان توانست به پیشروی های خود سرعت بیشتری بدهد. (سایت تحلیل دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰/۰۴/۱۷)

از سوی دیگر در اغلب شهرها طالبان با کمترین مقاومت مواجه می شوند و آن شهرها را تصرف می کنند. اینجا ناکارآمدی دولت خود را نمایان می کند. اغلب فرمانداری ها و روسای پلیس شهرها بیش از شش ماه است، حقوق نگرفته اند، وقتی نیروهای طالبان نزد آنها می آیند، حقوق آنها و کارکنانشان را کامل پرداخت می کنند، آنها نیز فوراً تسلیم می شوند و به این ترتیب شهر را بدون خونریزی و مقاومت تصرف می کنند. در برخی مواقع حتی مزایای تازه ای را به آنها پیشنهاد می دهند که سبب می شود آنها کاملاً تحت فرمان طالبان شوند. (سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰/۰۴/۲۱)

اهداف و مواضع بازیگران فضای افغانستان نسبت به سلطه مجدد طالبان:

بازیگران فضای افغانستان را می توان به سه سطح (داخلی، منطقه ای و بین المللی) دسته بندی و مواضع، رفتار، سیاست ها و اثرگذاری شان بر فضای افغانستان را تحلیل نمود:

الف) بازیگران داخلی افغانستان:

۱. **گروه احمد مسعود:** احمد مسعود، فرزند احمد شاه مسعود، که در جریان درگیری های یکسال اخیر افغانستان، رهبری گروه مجاهدین شمال در دره پنجشیر را به عهده داشته است، معتقد است که به خاطر برقراری صلح و امنیت و ثبات در کشور از خون پدر خود نیز خواهد گذشت و همچنین آمادگی تشکیل دولتی فراگیر با طالبان از طریق مذاکرات سیاسی را نیز اعلام نمود. اما با عدم



موافقت و درخواست تمکین دولت طالبان مواجه شد که به علت مخالفت وی، بین دو طرف در منطقه پنجشیر جنگ در گرفت و دولت طالبان با پشتیبانی ارتش پاکستان، موجبات شکست گروه مسعود را فراهم کردند.

۲. **گروه داعش:** از نظر طالبان داعش گروه متمریدی است که از اطاعت امیرالمومنین سرباز زده و از سوی دیگر از دید داعش طالبان گروهی است که با خلیفه البغدادی بیعت نکرده و بر طبق یک قانون هرکه با خلیفه بیعت نکند دشمن قلمداد میشود. این امر در نامه پراکنی‌های میان طالبان و داعش نیز مشهود است. (توکلی، ۱۳۹۵)

به عنوان نمونه طالبان در نامه خود به البغدادی هشدار دادند که پای داعش را به افغانستان باز نکند و الا مسئولیت عواقب آن بر عهده او خواهد بود و از سوی دیگر شاخه داعش در افغانستان با انتشار نامه ای به چهار زبان این ادعا را کرده که تمام نیروهای مجاهد باید تحت یک پرچم و یک فرمانده جمع شوند و وجود نیروی طالبان ضروری نیست. (خبرگزاری شفقنا، ۱۳۹۶/۰۷/۰۲)

شخصیت های سیاسی افغانی:

حامد کرزای و رویکرد مشروعیت بخش: وی معتقد است که دولت طالبان در قدم اول باید مشروعیت ملی را کسب کند تا به شناسایی بین‌المللی دست یابد. وی در این باره افزود: در تمام کشورها داشتن مشروعیت ملی بنیاد رسمیت بین‌المللی است و در شرایط فعلی، مشروعیت ملی دولت طالبان از طریق انتخابات و یا از طریق لویه جرگه میسر خواهد شد. (خبرگزاری مهر: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹). او معتقد است که طالبان نیز مردم این کشور هستند، و وقتی آن‌ها در قدرت بوده اند. وی به دلیل نقض حقوق مردم و اجازه دادن به نفوذ کشورهای خارجی در افغانستان مخالف آنها بوده است. او معتقد است که آمریکایی‌ها دوباره طالبان را به افغانستان گسیل کرده اند. (خبرگزاری پارس تو دی، ۱۴۰۰/۰۷/۲۶)

امرالله صالح و رویکرد مبارزه: امرالله صالح معاون اول اشرف غنی با انتشار توئیتی قیام احمد مسعود را تایید کرد و نوشت: من هرگز، هرگز و تحت هیچ شرایطی در برابر تروریست‌های طالبان سر خم نخواهم کرد. او در ادامه این پیام تاکید کرد که هرگز به میراث احمد شاه مسعود، فرمانده و مراد خود خیانت نخواهد کرد و زیر بار پذیرش سلطه طالبان نخواهد رفت. مردم افغانستان باید به



محور مقاومت در برابر طالبان بپیوندند. و همچنین خود او نیز کنار احمد مسعود، فرزند احمدشاه مسعود، در دره پنجشیر ظاهر شد. (خبرگزاری انتخاب، ۱۴۰۰/۰۵/۲۶)

عبدالله عبدالله و رویکرد آشتی پذیری ملی: او در دیداری که با هیاتی از جنبش طالبان به رهبری خلیل الرحمان حقانی داشت، بر اولویت دادن به امنیت و حفاظت از جان و مال افغان ها تاکید کرده است. عبدالله در مجموعه توثیت هایی که در حساب کاربری خود در توئیتر منتشر کرد، معتقد بود که: ما درباره امنیت غیرنظامیان در کابل و افغانستان، وحدت و همکاری برای آینده کشور تبادل نظر کردیم... و من از رهبران طالبان خواستم که امنیت، زندگی و عزت مردم در اولویت قرار دارد. در این ملاقات، رئیس کمیته منافع افغانستان بر موضع خود در حمایت از تاسیس یک دولت مستقل و متحد بر اساس مبانی عدالت و برابری تاکید کرد. عبدالله معتقد است که "آقای حقانی به شرکت کنندگان اطمینان داد که [طالبان] برای تامین امنیت لازم برای شهروندان کابل تلاش خواهند کرد و از حمایت و پشتیبانی رهبران سیاسی و بزرگان کشور به منظور تامین امنیت مردم نیز برخوردار می شود. (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۰/۰۷/۲۴)

ب) بازیگران منطقه‌ای:

۱. **جمهوری اسلامی ایران:** ج.ا.ایران از سقوط دولت افغانستان و تا روی کار آمدن دولت طالبان همواره در این صدد بوده است که دو مقوله مهم یعنی ثبات و امنیت در این کشور برقرار باشد. (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۳). چالش هایی که دهه های متمادی بر جامعه ایران از مناظر گوناگون وارد شده و با حضور این گروه تروریستی تقویت می شود، مواردی از جمله چالش مواد مخدر، پدیده مهاجرین افغان و استمرار ناامنی هاست تعارض ایدئولوژیک کشورمان با طالبان و وجود اختلاف هایی با عربستان، در شرایط کنونی ج.ا.ایران را بر آن داشته است تا نگاهی تاکتیکی در پیش بگیرد و از لزوم مشارکت همه اقوام در عرصه قدرت حمایت کند. (مجله ی بصائر، ۱۴۰۰/۰۶/۲۵). در حال حاضر ایران برای دستیابی به نوعی سازگاری با واقعیت جدید است. هدف آن نیز جلوگیری از رشد عوامل بی ثبات کننده دیگر در مرز



۹۰۰ کیلومتری (۵۶۰ مایلی) با افغانستان است، عواملی همچون تهدید ناشی از نسل جدید شبه نظامیان وابسته به دولت اسلامی (داعش)، و حفاظت از تجارت رو به رشد تهران با افغانستان که با توجه به اقتصاد تحت تحریم ایران، منبعی ارزشمند است (سایت تحلیل اقتصاد نیوز، ۲۰/۱۰/۱۴۰۰)

۲. ترکیه: هدف اردوغان در درجه اول، ممانعت از سرازیر شدن موج مهاجران افغان به ترکیه است. در حال حاضر ترکیه میزبان ۳,۷ میلیون پناهنده سوری است و بی‌ثباتی افغانستان می‌تواند موج بزرگ مهاجران جدیدی را به سمت این کشور روانه کند. جلوگیری از سونامی پناهندگان می‌تواند وجهه اردوغان را نزد دولت‌های اروپای غربی که از هجوم گسترده پناهندگان نگران هستند، بهبود بخشد. مولود چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه اخیراً گفته بود؛ ترکیه مسئولیت‌های اخلاقی و بشردوستانه خود در قبال مهاجران را به اندازه کافی انجام داده و اقدام جدیدی در این خصوص انجام نخواهد داد. اردوغان همچنین می‌خواهد در نقش یک میانجی میان ناتو و بازیگران کنونی بحران افغانستان ظاهر شود. در واقع، آنکارا در صدد است همچون قطر که روابط ویژه‌ای با همه بازیگران درگیر در موضوع اخوان المسلمین دارد، نقش مشابهی را ایفا کند. بازیگری آنکارا در افغانستان می‌تواند به نفع ایالات متحده هم باشد. ترکیه به عنوان متحد ناتو در خاک افغانستان می‌تواند در مورد برخی از منافع آمریکا مذاکره کند، بدون آنکه واشنگتن مجبور باشد مستقیماً با طالبان درگیر شود (سایت شورای راهبردی روابط خارجی، ۲۷/۰۷/۱۴۰۰)

۳. عربستان: ریاض در واقع به دنبال نقش جدیدی در افغانستان پس از آمریکا است. در دهه ۱۹۹۰، ریاض یکی از معدود پایتخت‌هایی بود که افغانستان را به رسمیت شناخت. با این حال، در حال حاضر روابط بین عربستان سعودی و طالبان در حالت حداقلی خود قرار دارد. این درحالیست که ریاض شاهد قدرت‌نمایی‌های بی‌وقفه دوحه (از میزبانی و میانجیگری مذاکرات صلح افغانستان، تا تلاش برای خروج نیروها و اتباع خارجی، و بدل شدن به کشور حافظ منافع آمریکا در افغانستان و یا مرکز ترانزیت مهاجرین افغان) بوده است و چندان نمی‌تواند از میدان تحولات دور بماند. (سایت تحلیلی کلکین: ۲/۰۹/۱۴۰۰). از طرفی،



برخی از ماموران اطلاعاتی عربستان سعودی سعی می کنند مخفیانه با طالبان ارتباط برقرار کنند. ریاض ممکن است رژیم جدید افغانستان را ابزاری بالقوه در آسیای مرکزی بداند که می تواند علیه ج.ا.ایران مورد استفاده قرار گیرد؛ (شغیعی، ۱۳۸۹) اما با این وجود تصمیم عربستان سعودی برای همکاری با طالبان با چالش های جدی روبه رو خواهد شد که ممکن است ریاض مایل به پذیرش آنها نباشد. در واقع پذیرش حکومت طالبان از سوی عربستان موجب قدرتمندتر شدن این جنبش به لحاظ سیاسی خواهد شد که این گام با تلاش ریاض برای معرفی خود به قدرتهای غربی به عنوان شریک مهم در مبارزه با افراط گرایی در تضاد است. علاوه بر این، تردیدهایی در خصوص موفقیت راهبرد عربستان برای استفاده ابزاری از طالبان به منظور ضربه زدن به منافع ایران وجود دارد که مهمترین دلیل برای اثبات این مدعا، همکاری طالبان در برخی موضوعات راهبردی با ایران در دوره ای خاص به دلیل وجود دشمن مشترک (آمریکا) بود. (دهشیر، محمودی، ۱۳۸۹) این امر مانع مهمی برای جلوگیری از پیشرفت گزینه سعودی ها برای همکاری با طالبان خواهد بود. به بیان دیگر عربستان سعودی تحت فشار آمریکا و اروپا برای خودداری از به رسمیت شناختن طالبان حداقل تا زمانی که طالبان تن به برخی از خواسته های اساسی واشنگتن ندهد، قرار خواهد گرفت. در نهایت می توان گفت که به رسمیت شناختن طالبان از سوی عربستان به این جنبش در کسب مشروعیت در دیگر نقاط جهان اسلام کمک شایانی خواهد کرد. (سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲). عربستان به ویژه تحت هدایت عملی محمد بن سلمان مدت هاست در تلاش است تا تصویر افراطی این کشور را تغییر دهد. خانواده حاکم مشتاق هستند تا عربستان را در قالب یک جامعه لیبرال با اقتصاد باز تعریف کنند. این تلاش برای نوین سازی شاید بی تفاوتی کنونی رژیم سعودی به طالبان را توضیح دهد. (سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶) برخی دیگر بر این باورند که عربستان از طالبان می خواهد سلاح هایشان را کنار بگذارند، در یک فرآیند سیاسی شرکت کنند و روابطشان را با القاعده قطع کنند. (دیپلماسی ایرانی ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)

۴. **پاکستان:** نمی توان نقش دولت پاکستان و سازمان اطلاعات و امنیت آن کشور (ISI) را نیز در زمینه سازی برای به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان نادیده گرفت. دولت پاکستان پیشتر وقتی متوجه شده بود دولت نجیب الله در



افغانستان در مدار سیاست های اسلام آباد حرکت نمی کند، به تضعیف آن پرداخت و زمینه را برای ظهور دولت اول طالبان فراهم آورد و بعدها هم وقتی بار دیگر مشاهده کرد دولت حامد کرزی هم اهمیتی به خواسته های آنها نمی دهد برای سرنگونی او نیز تلاش کرد؛ تا اینکه این بار نوبت به محمد اشرف غنی رسید و مخالفت های دولت او با سیاست های پاکستان نیز موجب شد ضربه نهایی را بر پیکر دولت او وارد شود و سرانجام مجبور به فرار از کشورش شود. (شفیعی، ۱۳۹۲) در تکمیل این نکته باید متذکر شد که خود پاکستان هم بی تردید نمی توانست و یا نمی تواند به چنین اقداماتی در افغانستان دست بزند مگر اینکه به نوعی با آمریکا هماهنگ کرده و از قبل به توافقی رسیده باشد. چون طبق یک اصل اجتماعی وقتی فردی برای خرید کالایی وارد بقالی می شود و از شاگرد بقالی خرید می کند، در واقع این خرید نه از شاگرد، بلکه از خود بقال صورت گرفته و می گیرد. (ایرنا: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸). پاکستان همواره به دنبال نفوذ در همسایه شمالی خود و تسهیل تبادل تجاری با جمهوری های آسیای میانه بود، اما با دولت های ربانی و مسعود نمی توانست کنار بیاید، چرا که آنها وی را به همکاری با هند متهم می کردند و روابط خصمانه ای با آنها داشتند. این کشور برای براندازی دولت های کوچک افغانستان از همکاری حکمتیار و دوستم نیز بهره برد، اما در این روند شکست خورد. به همین علت به اذعان بسیاری از ناظران سیاسی سرویس های اطلاعاتی پاکستان، حمایت از طالبان را کلید نفوذ در افغانستان دانستند. (سایت تحلیلی اسلام تایمز: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹) این روزها بار دیگر پاکستان به عنوان همسایه ای چالش برانگیز و مسئله ساز برای افغانستان، در صدد تصفیه مناسبات، و سوگیری به سمت تعاملات منفعت جویانه به ویژه با آن دست بازگران منطقه ایست که، هم مستعد همراهی جهت حذف و یا حداقل تضعیف رقبای تازه نفس و نافذ خود در رابطه با افغانستان (چون قطر و به گفته برخی ناظران سیاسی اخیراً نیز ترکیه) بوده، و از سوی دیگر نیز زمینه نزدیک شدن به طالبان و به دست گرفتن افسار این گروه در هدایت منافع نزدیک به اهداف اسلام آباد در آینده را داشته باشند. (سایت تحلیل کلکین: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲)

۵. قطر: قطر یک استثنا در بین همه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است؛ زیرا هم به طالبان و هم به آمریکا کمک کرده است. قطر بیشتر همانند یک تسهیل کننده عمل کرده و به تازگی نیز از جامعه بین المللی خواسته است



طالبان را به رسمیت بشناسد و با آن همکاری کند. (دیپلماسی ایرانی: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶) کشور کوچک و ثروتمند قطر خود را منحصر به فرد از سایر بازیگران دولتی و غیردولتی در این بحران نشان داد. این نقش متفاوت از زمان روند صلح افغانستان به میزبانی دوحه آغاز شد. در واقع، قطر به دنبال سیاست ایفای نقش فعالتر در جهان، تلاش کرد تا به عنوان یک مهره تاثیرگذار و بدون برانگیختن حساسیت سایر بازیگران اقدام کند. به گونه ای که به نظر می رسد اکنون این سیاست در قبال افغانستان توانسته تا حد زیادی نتیجه مثبتی به دنبال داشته باشد. چراکه در بحران فرودگاه کابل نقش برجسته ای در انتقال افغان ها و امریکایی ها (حدود ۶۰۰۰ هزار نفر) داشت و کمپ های این کشور میزبان بسیاری از این افراد بود. همچنین، دوحه در نقل و انتقال کمک های بشردوستانه مانند مواد غذایی و بهداشتی به افغانستان در روزهای پس از سقوط کابل، به مسیر اصلی این کمک ها تبدیل شد. اکنون نیز این کشور باتوجه به تبدیل شدن به مکانی دیپلماتیک برای افغانستان، میزبان وزیر خارجه ایالات متحده بود که نتیجه این دیدار سپردن مسئولیت حفاظت از منافع ایالات متحده در افغانستان به دوحه بود. (سایت تحلیلی کلکین: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳) بدین ترتیب به نظر می رسد پس از برون رفت قطر از سال ها بن بست در بحران دیپلماتیک خلیج فارس، اکنون با ترمیم و بهبود روابطش، مناسبات نزدیک و پرمفعت خود با ایالات متحده را از دست نخواهد داد و از این طریق نیز قطر یک پله دیگر در ارتقای نقش خود در تحولات افغانستان صعود کرده و در نقش میانجی گری برای مسائل افغانستان هم در خدمت ایالات متحده و هم در همکاری با طالبان به خوبی گام هایی مستمر اما آرام را یکی پس از دیگری برداشته و خود را به کشوری ارشد در بهره برداری تمام عیار از فرصت های پیش آمده از جریان صلح افغانستان تبدیل کرد. اما به نظر می رسد جاه طلبی قطر در افغانستان فراتر از کمک به ایالات متحده است. بلکه هدف آن این است که به عنوان یک میانجی برای همه کسانی که قصد دارند با طالبان درگیر شوند، دیده شود و به نظر می رسد به ویژه پس از سقوط کابل گام به گام به این هدف خود نزدیک است. بدین ترتیب همان طور که واشنگتن پست می نویسد، قطر با بهره مندی از نقش خود یکی از کشورهای است که برای افزایش چانه زنی با طالبان فشار می آورد. محمد بن عبدالرحمن آل ثانی گفت: «ما معتقدیم که به حال خود رها کردن افغانستان و نادیده گرفتن آن اشتباه بزرگی



خواهد بود، زیرا انزوا هرگز پاسخ نخواهد داد. ما معتقدیم که تعامل با طالبان از آنجایی که آنها اکنون در قدرت هستند بسیار مهم است. (سایت تحلیلی کلکین، ۱۴۰۰/۰۶/۲۵)

۶. تاجیکستان: وزیر امور خارجه تاجیکستان از طالبان خواست تا دولتی فراگیر با مشارکت نمایندگان همه اقوام از جمله تاجیک ها که به گفته دوشنبه ۴۶ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، ایجاد کند. وی توجه ویژه ای به وضعیت مردم ولایت پنجشیر تاجیکستان در افغانستان داشت؛ جایی که «طالبان مردم غیرنظامی را مورد شکنجه و آزار قرار می دهد.» مهردادین از سازمان های بین المللی خواست تا هرچه سریع تر جلوی بی قانونی در افغانستان را گرفته و از بازگشایی راه ها برای ارائه کمک های انسان دوستانه به ساکنان پنجشیر و دیگر مناطق افغانستان حمایت کنند. تاجیکستان به دلیل عدم بهره گیری از قوم تاجیک در دولت از همکاری با طالبان خودداری می کند. لازم به یادآوری است که تاجیکستان دارای طولانی ترین مرز با افغانستان است و در صورت وخامت روابط با کابل، از همه کشورهای منطقه آسیب پذیرتر خواهد بود.» همین امر باعث می شود تا دوشنبه نیاز به گفتگو با طالبان داشته باشد. (سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰/۰۶/۲۶)

۷. هند: اکنون قدرت گرفتن مجدد طالبان بر افغانستان مجدداً موجبات نگرانی هند را فراهم آورده، گرچه دهلی نو امیدوار است که طالبان طی بیست سال گذشته تجربه همزیستی مسالمت آمیز با دنیا را آموخته باشد. هند از سال گذشته برای عقب نماندن از قافله دیگر کشورها در تعامل با طالبان، ضمن پیگیری تبادل نظر با ایران و روسیه، وارد فاز تماس و تعامل با طالبان نیز بر آمد ولی فروپاشی ارتش و دولت در افغانستان و سلطه بدون مقاومت طالبان بار دیگر دهلی نو را در فاز نگرانی عمیقی فرو برد. چون پاکستان بزرگترین برنده ظهور مجدد طالبان موفق به تحکیم عمق استراتژیک خود در افغانستان شد. در این صورت هند گرچه به دنبال نزدیکی با کشورهای همفکر خود از جمله ایران، روسیه، آسیای میانه و عرب های خلیج فارس خواهد بود ولی شدیداً از نفوذ پاکستان هراسناک است و زحمات خود در افغانستان را بر باد و منافع خود را در



خطر می بیند؛ به ویژه که دیدگاه متحدین سابق به ویژه ایران و روسیه را دستخوش تغییر حس می کند. (سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰/۰۵/۲۶)

ج) بازیگران فرامنطقه ای:

۱. چین: چین بعد از سال ۲۰۱۴ و آغاز خروج ناتو از افغانستان در چارچوب رهیافت ژئوپلیتیکی همسایگی نگاه تازه ای به افغانستان پیدا کرد. یعنی از نقش یک کشور نظاره گر و بی طرف عملاً به کشوری مداخله گر و سازنده در امور افغانستان تبدیل شد. رهیافت ژئوپلیتیکی همسایگی چین شامل چهار ویژگی سیاسی، استراتژیک، اقتصادی و جغرافیایی میشود. (سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰/۰۶/۱۷) چین نیز از جمله کشورهای جهان است که دیدگاه مثبتی را نسبت به طالبان نشان داده و اعلام کرده است که خواستار توسعه روابط دوستانه با این گروه است اما در عین حال این کشور نیز حتی در حوزه های اقتصادی هم نگرانی های در بحث امنیت سرمایه گذاری دارد. همچنین پکن در حوزه داخلی افغانستان هم انتظار دارد طالبان با همه جناح ها کار کند تا کشوری امن و در صلح پایه گذاری شود (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۰/۰۷/۰۴) پکن به احتمال زیاد ابتکار "یک کمربند، یک راه" را به یک افغانستان بی ثبات نخواهد کشید. صلح در افغانستان برای چین بسیار مهم است. (موسوی، ۱۳۸۸) فرق نمی کند از طریق حکومت افغانستان برقرار شود یا از طریق طالبان. با این وجود، یک چین احتمالاً مسلط در افغانستان (و منطقه) برای ژاپن، شرکای ابتکار «گفتگوی امنیتی چهارجانبه» که شامل استرالیا، ایالات متحده، ژاپن و هند می شود، گروه هفت و شرکای منطقه ای ژاپن چالش های عمده را خلق خواهد کرد. چینی ها آماده به رسمیت شناختن طالبان هستند؛ ولی به رسمیت شناختن این گروه از سوی پکن منوط به شناسایی طالبان از سوی چندین کشور است. آنچه برای چین اولویت دارد، برقراری ثبات در افغانستان برای تحقق اهداف اقتصادی است (مجله ی بصائر، ۱۴۰۰/۰۶/۲۵).

۲. روسیه: دولت روسیه، پاکستان و افغانستان را به عنوان لانه تروریسم می شناسد. خطر تهدید تروریسم و افراط گرایی اسلامی بدون شک برای



دولت مردان روسی یک مسأله مهم و حیاتی است. (کولایی، ۱۳۸۵: ۶۹) مسکو یکی از جذاب‌ترین مقاصد تروریست‌ها و گروه‌های افراطی اسلامی است. روسیه به هدف مبارزه با گروه‌های افراطی و جلوگیری از حضور گروه‌های تروریستی در قلمرو امنیتی‌اش، علاقه‌مند دخیل بودن در مسأله افغانستان است. ظهور بنیادگرایی اسلامی و بروز خشونت در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی برای سیاست امنیتی روسیه اهمیت دارد. افراط‌گرایی اسلامی و روابط خاص آن با افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی سبب بروز تهدید جدی علیه منافع و قلمرو امنیتی روسیه بوده استروس‌ها در ابتدا عنوان کردند طالبان را به رسمیت خواهند شناخت و در مراسم اعلام حکومت آنها شرکت خواهند کرد ولی بعد از مدت کوتاهی از تصمیم خود بازگشتند (مجله ی بصائر، ۱۴۰۰/۰۶/۲۵).

۳. **ایالات متحده:** مواضع ایالات متحده نسبت به روی کار آمدن طالبان در افغانستان را در سه رویکرد می‌توان تقسیم کرد: ۱- رویکرد متوهمانه: دب فیش سناتور جمهوری خواه ایالات متحده معتقد است که اعتبار بایدن زیر سوال رفته چرا که او برای بیش از یک دهه ادعا کرده است که آمریکا می‌تواند با حضوری اندک از عملیات طالبان در افغانستان پیشگیری کند. وی معتقد است که « رئیس جمهور با مردم آمریکا صادق نبوده است. او با گفتن این که جنگ با تروریسم از دور دست آسان است، مردم را گمراه کرده است.» (سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰/۰۷/۱۸) ۲- رویکرد همکاری: ند پرایس سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با بیان اینکه هیچ انتقال رسمی قدرت در افغانستان صورت نگرفته است، افزود واشنگتن در مورد این موضوع با جامعه جهانی در حال همکاری است. این مقام وزارت خارجه آمریکا ادامه داد نماینده ویژه کشورش در افغانستان به همکاری با طالبان ادامه می‌دهد (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۰/۰۵/۲۶) ۳- رویکرد خصم همراه با احتیاط در شرایط فعلی: براساس دستور جو بایدن، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، دولت این کشور اجازه یافت ۷ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده بانک مرکزی افغانستان را مصادره کند. بر همین اساس نیمی از این مبلغ به قربانیان و بازماندگان حملات یازده سپتامبر پرداخت خواهد شد. ۵/۳ میلیارد دلار دیگر هم قرار است به کمک‌های بشردوستانه به افغانستان



اختصاص یابد. (خبرگزاری یورونیوز، ۱۴۰۰/۱۱/۲۰) منافع آمریکا در برهه‌ای از زمان کاملاً با منافع طالبان تطابق داشت، به همین علت بود که در ابتدا از بروز آن جلوگیری نکرد و بعدها نیز به حمایت گسترده از این جنبش و سرپوش گذاشتن بر جنایات آن پرداخت. آمریکا با همان انگیزه‌ای که سازمان القاعده را تاسیس و حمایت کرد، به همان علت طالبان را نیز زیر بال و پر خود قرار داد تا بتواند از آن به عنوان اهرم فشاری برای اجرای سیاست‌های خود در ژئوپلیتیک خاص آن در منطقه استفاده کند. (کریمی، جهانبخش، ۱۳۹۲) جلوگیری از حضور منطقه‌ای ایران، اهرم فشار بر روسیه و ایجاد هرج و مرج خلاق در آسیای میانه بر اساس طرح‌های مداخله جویانه از جمله انگیزه‌های آمریکا در حمایت از طالبان بود. سایت تحلیلی اسلام تایمز: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

۴. **اتحادیه اروپا:** در کلیت حضور در افغانستان، اروپایی پیرو سیاست ایالات متحده آمریکاست و آمریکایی‌ها طی حضور بیست ساله در افغانستان به اروپایی‌ها هیچگاه این اجازه را نداده‌اند که مستقل از آمریکا در حوزه مسائل کلیدی افغانستان عمل کنند. اتحادیه اروپا در ابتدا از بررسی یک ارزیابی اولیه درباره وضعیت افغانستان و چگونگی تعامل با شرایط جدید خبر داد و تأکید کرد که حضور نظامی غرب در این کشور، برای مبارزه با سازمان القاعده پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی در آمریکا بوده است. اما در جدیدترین موضع‌گیری‌ها معتقد است که خوب است که با دولت طالبان ارتباط برقرار شود و این به معنای به رسمیت‌شناختن رسمی مشروعیت این دولت نیست. و تنها برای مهار تروریست جهانی است (خبرگزاری شفقنا، ۱۴۰۰/۰۵/۲۶) ممکن است اتحادیه اروپا قلباً علاقه مند سیاست مستقلانه باشد ولی به دلیل تأثیرپذیری از سیاست‌های آمریکا در افغانستان تاکنون نشان نداده است که می‌تواند مستقل از سیاست‌های آمریکا عمل کند. بنابراین، آمریکایی‌ها اطاعت محض و بی‌چون و چرا از اروپایی‌ها در حوزه مسایل افغانستان تقاضا دارند. تاکنون آنچه را که مردم افغانستان و کشورهای منطقه شاهد بوده‌اند اروپایی‌ها هیچگاه نتوانسته‌اند سیاست‌های



مستقل از آمریکا را در افغانستان از جمله روند صلح افغانستان دنبال
کند. (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۰/۰۷/۲۴)

ب) مبانی نظری :

نظریه پیتر هاگت (منابع تنش در کشورها):

عنصر ژئوپلیتیک به عنوان یک رویکر مهم در عرصه ی سیاست بین الملل به صورت نوینی در تلاش است تا اتفاقات و تلاش بازیگران عرصه ی سیاسی را به عنصری مهم و ضروری به نام محیط پیوند بزند وبا توجه به نقطه نظر این دیدگاه می توان برداشت کرد که عنصر جغرافیا بر امر سیاسی در دیدگاه کلان و خرد و امور سیاسی تاثیر شایانی دارد (Plano&Alto,1988:88) از این رو در بیانی دیگر علم ژئوپلیتیک را می توان رهیافت مطالعه تاثیر عوامل جغرافیایی بر امور بین الملل نیز لحاظ کرد. (مجتهدزاده، ۱۳۹۶) در میان اندیشمندان و متفکرینی که در حوزه ژئوپلیتیک به نظریه پردازی پرداخته اند نظریه پیتر هاگت را می توان بررسی نمود که به عنصری به نام منبع سرزمینی در راستای منازعه تاکید داشته است و بر همین اساس معتقد است که عواملی همچون جدایی طلبی یک قومیت در داخل کشور، امتداد و یا گسترش مسائل سرزمینی و قومیتی در اراضی یک کشور و عواملی نظایر آنچه که مطرح شد می تواند در راستای علم ژئوپلیتیک به یک عنصر تنش زا تبدیل شود. (قربانی نژاد و دیگران، ۱۳۹۳، ۲۷۸). فرصت ها و چالش های تاثیر یافته از این مهم در عرصه امنیت و منفعت ملی کشورها از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. مقاله حاضر قدرت گیری گروه تروریستی طالبان در افغانستان را براساس متغیرهای ژئوپلیتیکی هاگت بررسی خواهد کرد و به تحلیل پیامدها و چالش های این مهم بر امنیت و منعت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد پرداخت.

روش شناسی تحقیق :

در این مقاله، نگارندگان از روش تحقیق کیفی استفاده نموده اند. این مقاله از منظر هدف شناختی در زمره پژوهش های کاربردی لحاظ می شود از این رو رویکرد پژوهش حاضر در راستای پاسخ گویی به پرسش اصلی این مقاله روش توصیفی- تحلیلی می باشد. توصیفی است یعنی به شناسایی و توصیف دقیق



متغیرهای داخلی و خارجی اثرگذار بر قدرت یابی مجدد طالبان پرداخته است. تحلیلی است چرا که با تحلیل اثرات این متغیرها و ویژگی های رفتار سیاسی جدید گروه طالبان، نگارندگان توانسته‌اند درک درستی از تاثیرگذاری قدرت یابی مجدد بر منافع و امنیت ملی کشور ج.ا.ا در مقطع فعلی ارائه نمایند.

روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای-اسنادی است و ابزار گردآوری نیز شامل اسناد معتبر، رساله‌ها، کتب تخصصی، مقالات علمی-پژوهشی، سایت‌های اینترنتی آکادمیک، نقشه‌های منطقه؛ پژوهش‌های مرتبط سایر پژوهشگران ... است و اینگونه مطرح است که با استفاده از روش و ابزارهای فوق، اطلاعات مورد نیاز و مرتبط جمع‌آوری گردد و مطالب به عرصه مطالعه، بررسی و تجزیه و ۴ تحلیل گذاشته شود و در نهایت راستای هدف پژوهش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شود.

یافته‌ها :

تحلیل زمینه‌های قدرت یابی مجدد طالبان در افغانستان:

الف) زمینه‌های داخلی:

۱. چالش سنت و مدرنیته: در دنیا هیچ جامعه‌ای کاملاً سنتی و یا صد در صد مدرن نیست، در هر جامعه‌ای هم افراد تجدد طلب و نوگرا هم سنتی و نوعی قبیله‌گرا وجود دارند. بنابراین اکثریت و اقلیت بودن، این دو گروه مهم است. واقعیت فضای افغانستان این است که در این کشور بیشتر و درصد بالایی از مردم با افکار و اندیشه‌های سنتی و قبیله‌ای زندگی می‌کنند و پیشرفت و تغییرات اساسی را به سوی مدرنیته و نوگرایی را براحتمی برنمی‌تابند. در طول قرن حاضر تسلط بی چون و چرای سنت‌گرایی بر فرهنگ اجتماعی حاکم بر افغانستان، همواره تمامی تلاش‌های حاکمان سابق افغانستان با هر طیف و نگرشی را بی اثر ساخته و در عصر حاضر نیز زمینه را برای ظهور مدافعان اصلی سنت‌گرایی یعنی گروه طالبان را در دهه ۹۰ میلادی مساعد ساخت. از طرفی با به قدرت رسیدن حکومت مجاهدان و سنت‌گرایی افراطی و تبلیغات آنان در راستا، زمینه رشد و همه‌گیری سنت‌گرایی در فضای فعلی افغانستان مساعدتر از قبل نیز شد. در واقع، روی کار آمدن حکومت غربگرا از ابتدای قرن بیست و یکم در این کشور، نه به واسطه تحولات سیاسی اجتماعی و مطلوبیت این نوع حکومت در بینش



سیاسی مردم در این کشور، بلکه با زور و اشغال نظامی کشور افغانستان توسط ایالات متحده به انجام رسیده است و با وجود هزینه های اقتصادی و فرهنگی و تلاش های بسیار زیاد غرب جهت تغییر سبک زندگی سیاسی اجتماعی مردم افغانستان، این بی ریشه گی، مجدداً زمینه عدم پذیرش قلبی حکومت غربگرا و گرایش مجدد به سمت سنت گرایان که نماد آن گروه طالبان بودند و تقویت مواضع طالبان را در این کشور فراهم ساخته است.

۲. رویکردهای تعارض آمیز قبیله ای در کشور افغانستان: یکی از ویژگی های جامعه افغانستان ساختار قبیله ای آن است که به اعتقاد ناظران اجتماعی بسیار متشتت و ناسازگار با هم هستند، در نتیجه یک عامل شکست دولت افغانستان، ضعف آن در مدیریت این ساختار قبیله ای کشور بود. چون هر قبیله ای سهم خود را از قدرت می طلبد و هر یک از آنها در عین حال در طول تاریخ معاصر از جنگ سالاران خاص خودش نیز برخوردار بوده و هستند، جنگ سالارانی که زمانی با ائتلاف با هم توانسته بودند نیروهای مهاجم اتحاد جماهیر شوروی سابق را از کشورشان بیرون کنند اما بعد از نیل به این هدف بزرگ در بین خود نیز دچار اختلافات اساسی شدند. حداقل اینکه این تعارض منافع قومی تا مدت ها بر ساختار قبیله ای این کشور حاکم بوده و نزاع های متعددی نیز در این کشور برای تصاحب قدرت در گرفته است. ناگفته نماند که همین اختلافات قومی و قبیله ای در جای خود مشوق ها و محرک های بیرونی هم داشته و دارند. یعنی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه در هر دوره ای سعی کردند با اهداف خاصی به تشویق و ترغیب یکی از این قوم ها دست بزنند.

۳. ساختار حکومتی ضعیف، فاسد و ناکارآمد: البته اگرچه بسیاری از متفکران اجتماعی فقر و فشارهای اقتصادی حاکم بر یک کشور را عاملی برای قیام مردم آن برای تغییر و مطالبه گری می دانند اما در مورد افغانستان باید گفت که فقر هم مقدمه ای بر این تغییر بود، اما رسیدن به یک شناخت نسبی از این فقر و سیستم غلط توزیع ثروت های ملی از طریق رسانه های اجتماعی و درک بیشتر و بهتر بی لیاقتی های ناشی از اختلافات درونی هیات حاکمه موجب شد، اعتراض آنها به وضعیت حاکم بیشتر شود و سرانجام مردم مجبور شدند به هر ساختاری غیر از نظم موجود ولو از نوع طالبانی آن رضایت دهند. در واقع، یکی از



عوامل موفقیت طالبان، ناکارآمدی اجرایی حکومت اشرف غنی بود. در واقع، ناامنی، گستردگی و فراگیری فساد اداری، اجرایی و نظامی، تجارت سیاه، قاچاق مواد مخدر، همگی نشانه‌های ضعف بنیادین ساختار تشکیلات حکومتی- اجرایی افغانستان بوده است.

در مقابل دولت فاسد سابق، طالبان به دولت نسبتاً پاک شهرت دارند. در طول حکومت قبلی این گروه، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ رشوه‌گیری غیرمعمول بود و سیستم قضایی نسبتاً درست‌کارتر بود. چنانکه تعدادی از افغان‌ها از حکومت طالبان در دهه نود با علاقه یاد می‌کنند. چراکه فقدان فساد و عدالت در آن زمان یک مورد بسیار مثبت تلقی می‌شد. همچنین در دو دهه گذشته عدالتی که توسط طالبان در مناطق تحت کنترل این گروه اجرا می‌شد از محبوبیت بیشتری نسبت به دولت برخوردار بود. در واقع، این سیستم قضایی به علت اینکه کمتر فاسد و کارآمدتر بود در میان افغان‌ها محبوبیت داشت. این عامل ممکن است توضیح دهد که چرا علی‌رغم افراط‌گرایی طالبان و سابقه بسیار بد حقوق بشری بسیاری از مردم عادی افغانستان به این گروه نگاه مثبتی داشتند. به اعتقاد نگارندگان، این عامل نیز به تسلط مجدد طالبان بر کشور کمک کرده است.

۴. تصمیمات و راهبردهای نظامی- امنیتی اشتباه دولت مرکزی:

بهار سال ۱۳۹۷ محمد اشرف غنی به مناسبت عید فطر آتش‌بس یک‌جانبه اعلام کرد. این آتش‌بس توسط طالبان نیز در سه روز عید رعایت شد، ولی بعد از آن دولت افغانستان اعلام کرد که نیروهای امنیتی و نظامی این کشور از حالت تهاجمی به حالت "دفاع فعال" درآمده‌اند. مقام‌های امنیتی در آن زمان به نیروهای امنیتی دستور داده بودند، در صورتی که طالبان به آنان حمله کنند از خود دفاع کرده و تحرکات آنان را پاسخ دهند؛ اما خود به پناهگاه‌های طالبان حمله نکنند. این روند به گفته کارشناسان نظامی فرصتی بود برای طالبان تا بتوانند سربازگیری کنند و همچنین در صدد توسعه قلمرو خود برآیند. دولت افغانستان این وضعیت را "دفاع فعال" نامیده بود. از دید کارشناسان افغانستانی "دفاع فعال" کلمه نامناسبی بود که "دیگران می‌توانند ما را بزنند و ما نمی‌توانیم بزنیم." این تصمیم نیز برای روحیه نیروهای امنیتی افغانستان ویران‌کننده بود. کابل برای چیرگی بر طالبان در گام نخست، به همبستگی مردم و اقوام نیازمند بود؛ ولی چنین اراده و رویکردی در افغانستان شکل نگرفت؛ چون هر



دو طیف اداره کننده دولت (غنی و عبدالله عبدالله) سعی در چینش مهره‌های خود (حتی مهره های فاقد کیفیت) در مناسب حکومتی بودند. ایجاد حکومت وحدت ملی در سال ۲۰۱۴ و بعد امضای توافقنامه سیاسی میان عبدالله عبدالله و محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان مبنی بر تقسیم ۵۰ درصدی قدرت سیاسی، باعث قطب‌بندی و تقسیم نهادهای امنیتی افغانستان شد. این نهادها از حالت یکدست خارج و به جزیره‌های کوچک امنیتی تبدیل شدند. اشرف غنی و هم عبدالله تلاش کردند که افرادی را بدون در نظر گرفتن آموزش، تخصص و تجربه و بر اساس سلاقی شخصی در پست‌های نظامی و امنیتی جایجا کنند. این افراد تجربه لازم را نداشتند که بتوانند ارتباط لازم را با مردم و حتی با واحدهای نظامی تحت امرشان ایجاد کنند. پائیز سال ۱۳۹۹ برای ۱۰۰ ولسوالی در ۲۹ ولایت فرماندهان جدید تعیین شد. مدیران و فرماندهان جدید نیز نتوانستند ارتباط روحی و همچنین پشتیبانی عملیاتی نزدیک و محکمی را با سربازان خط مقدم جنگ با طالبان ایجاد کنند. این کار باعث شد که سربازان در خط مقدم بدون تجهیزات و حمایت باقی بمانند و این بی‌توجهی اثرات منفی را بر روحیه و روان سربازان افغان گذاشت.

۵. ساختار فاسد و نامنظم ارتش: از سال ۱۹۹۲ که مجاهدین افغانستانی دولت کمونیستی افغانستان را نابود کردند کشور از هر گونه ارتش منظمی محروم بود. پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱، آمریکا به این نتیجه رسید که باید ارتش افغانستان را از صفر بسازد. برای همین اتحاد شمال را ایجاد کرد تا علیه طالبان بجنگد. در همان زمان امریکایی‌ها فهمیدند که ستون پنجمی از اسلام‌گرایان در این ارتش وجود دارد. رشد بی‌حد و حصر و بی کیفیت نیروهای ارتش افغانستان همیشه مورد بحث بوده است. اکنون که ارتش افغانستان از هم فروپاشیده است بهتر می‌توان به بررسی آن پرداخت و آمار و ارقام آن را واکاوی کرد. بنا به گزارش‌ها تا پایان زمامداری اشرف غنی احمدزی، فقط ده درصد ارتش افغانستان سواد خواندن و نوشتن داشتند در حالی که ۲۵ درصد نظامیان معتاد به مواد مخدر بودند و افسران نظامی افغانستانی بسیاری فاسد بودند تا آنجا که حتی سلاح‌های جنگی را می‌فروختند! فساد نه تنها در افسران افغانستانی فراگیر بود؛ بلکه به افسران امریکایی نیز سرایت کرد. مثلاً پمپ بنزینی که با پانصد هزار دلار می‌شد ساخت را امریکایی‌ها با ۴۳ میلیون دلار می‌ساختند که بخش عمده آن



پول ها در حقیقت برای فساد تعریف می شدند. یا نمونه دیگر، نظامیان آمریکایی ۲۸ میلیون دلار را به حساب ایجاد قرارگاه جنگلی تعریف کرده بودند در حالی که افغانستان اصلاً جنگل ندارد تا بخواهد بودجه ای برای آن تعریف شود.

۶. نقش لابی‌ها و پشتیبانان داخلی و خارجی در پیشروی طالبان: در دولت قبلی افغانستان، عمدتاً نخبگان پشتون سردمداری حکومت را به عهده داشته و با توجه به هم‌نژادی با ساختار اصلی قومی طالبان، تمرکزی جدی بر انهدام گروه طالبان نداشته‌اند. در واقع، بخش بزرگی از دولتمردان پشتون، کارزار با طالب‌ها را در اولویت جدی دستور کارشان قرار نداده بودند. چنان که کرزای آنان را برادر خطاب می‌کرد. همچنین، گروه طالبان با استفاده از افراد با پوشش متنفذ، شماری از پاسگاه‌ها و واحدهای نظامی را در بعضی از نقاط کشور بوسیله تهدید بزرگان، متنفذین و ریش سفیدان با نفوذ، تشییت و شناسایی کرده و در نتیجه نیروهای امنیتی و دفاعی را تحت عنوان جنگ یا تسلیمی اغفال و زمینه اشغال اراضی و مهمات را مساعد نمودند. این روند در چندین ولایت گزارش شده است. ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان نیز عنوان نمود: "در کمتر از دوماه ۱۵۰ شهرستان را تصرف کردیم و مردم افغانستان همکاری بسیار خوبی با طالبان در مخالفت با حکومت محمد اشرف غنی داشته‌اند".

۷. توسعه موفقیت آمیز طالبان در شمال افغانستان: یکی از موفقیت‌های مهم میدانی طالبان، تصرف ولسوالی‌های بیشتر در شمال افغانستان بوده است. ولایت‌هایی که از نظر جمعیتی بیشتر ساکنان آن تاجیک، ازبک و هزاره هستند و پشتون‌ها که رهبران طالبان بیشتر متعلق به این قوم هستند، در این مناطق کمتر هستند. طالبان موفق شدند در سال‌های اخیر از میان ازبک‌ها به اندازه کافی سربازگیری کنند؛ مناطقی که در ۲۰ سال گذشته دولت و نیروهای خارجی برای بسیج مردمی و جلب حمایت آنان توجه چندانی نکردند.

ب) زمینه‌های خارجی:

۱. جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی ابرقدرت‌های جهانی: افغانستان در طول تاریخ مکمل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک همسایگان و قدرت‌های بزرگ بوده و همواره نقش محور استراتژیک را داشته است. این کشور همواره در جایگاه



حد فاصل بین قدرت‌های بزرگ بوده و با همین دید، مرزهایش تعریف شده است. در واقع، به همین دلایل همواره افغانستان در طول تاریخ معاصر مورد حمله و اشغال قدرت‌های بین‌المللی، از جمله حمله انگلستان به افغانستان از سال ۱۸۳۹م، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۸م و نهایتاً حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱م به بهانه مبارزه با تروریسم بوده است. در حال حاضر نیز در جایگاه حد واسط بین سه قدرت معارض با منافع آمریکا در جهان (چین، روسیه و ج.ا.ایران) قرار دارد و طبیعتاً همواره مطمع نظر و دست اندازی ایالات متحده جهت بحران آفرینی در جوار مرزهای سه قدرت مذکور خواهد بود.

۲. خروج غیرمسئولانه آمریکا از افغانستان: آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، از زمان ورود به نبرد فرسایشی با طالبان، ۲۰۲۶۱ تریلیون دلار هزینه کرد. در این جنگ بیش از ۳۵۸۶ سرباز و ۴ هزار پیمانکار نظامی آمریکایی کشته شده‌اند و بیش از ۱۰ هزار مجروح روی دست آمریکا باقی گذاشته است. جنگی که سبب کشته شدن ۶۶ هزار نیروی ارتش و پلیس افغانستان و ۲۴۱ هزار نفر از مردم افغانستان که ۷۱۳۴۴ نفر آن غیرنظامی بوده‌اند شد که غالباً توسط پهپادهای آمریکایی در مرز افغانستان و پاکستان صورت گرفته است. (کریمی، ۱۳۹۵) در این سال‌های اشغال، از ۲۷ هزار بمب هدایت‌شونده توسط آمریکا در افغانستان استفاده شده است؛ و میزان تلفات نیروهای طالب نیز ۸۴۰۰۰ نفر بوده و سبب مهاجرت بیش از ۶ میلیون نفر از افغانستان در کشورهای مختلف شده است؛ که بیش از ۳/۵ تا ۴ میلیون نفر از آنان فقط به ایران مهاجرت کرده‌اند. در واقع، هزینه‌های بالای جنگ، آمریکا را به مرور زمان مجاب به خروج تدریجی از باتلاق افغانستان نمود و این کشور از ۱۲ سال پیش، رها سازی و خروج گسترده از افغانستان را در دستور کار خود قرار داده است. البته برهه‌هایی پشتیبانی هوایی همچنان در دستور کار پنتاگون بود، ولی چنین رویکردی هیچگاه دردی را از کابل در برابر طالبان درمان نکرد.

۳. توافقات محرمانه طالبان و آمریکا: یکی از دلایل اصلی قدرت‌یابی مجدد طالبان بر محور توافق محرمانه دوحه در ۱۰ اسفند ۱۳۹۸ می باشد. نظم آینده در افغانستان نیز بر پایه توافق دوحه شکل خواهد گرفت و هدف بعدی آمریکا شکل‌دهی به نظم جدید در شرق ایران است. امضای توافق دوحه میان



طالبان و آمریکا در فوریه ۲۰۲۰ واجد پیامدهایی است: با امضای این توافق، روند صلح در افغانستان عمیقاً توسط یک طرف به فراموشی سپرده شد. در نتیجه این توافق، وقتی یک طرف در منازعه احساس پیروزی کرد و موقعیت خود را ارتقاء یافته دید، طبیعی بود که با طرف مقابل که دولت کابل بود، حاضر به مذاکره و توافق نشود. آمریکا مذاکرات پنهانی خود را از سال ۲۰۰۶ م با طالبان آغاز و در سال ۲۰۱۲ م با اعطای نمایندگی به طالبان در دوحه قطر چراغ سبز خود را به این گروه نشان داد؛ و مجموعه ای از این روندها (مذاکرات با طالبان به نوعی که دولت مرکزی افغانستان از مفاد آن مطلع نبوده اند و حتی عبدالله عبدالله عنوان کرده بود که دیگران به ما می گویند چه اتفاقی در شرف رخ دادن است)، سبب القای روحیه پیروزی به طالبان شد که نتیجه رفتار آمریکا بود و این مهم ترین عاملی شد که بعد از توافق دوحه، هرگونه روند صلح برای افغانستان را به محاق برد.

۴. پشتیبانان و حامیان خارجی طالبان: در واقع، بدون پشتیبانی فراگیر و همه جانبه پاکستان در دو سوی خط مرزی دیوراند، احتمال خیزش و شکل گیری دوباره طالبها، ناممکن بوده است. در عین حال، پشتیبانان زیر نیز در تقویت موقعیت طالبها در افغانستان نقش داشته اند: چهار کشور قطر، چین، روسیه و عربستان، پشتیبانی از طالبان را در شناسنامه خود دارند. به علاوه، طالبان دارای متحدان غیردولتی پرشماری بوده اند؛ مانند: جنبش طالبان پاکستان، شبکه حقانی، القاعده، امارت قفقاز، لشکر جهنگوی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، حزب حرکت اسلامی ازبکستان و...

تحلیل مواضع طالبان در اداره افغانستان:

طالبان، یک قانون موقت برای افغانستان صادر کرده که بر اساس آن سیستم جدیدی در دولت ایجاد می شود و به جای سه زبان که قبلاً در قانون ذکر شده بود، دو زبان رسمی باقی می ماند (سایت خبری دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰/۰۵/۲۱). طبق قانون مذکور "مبانی" دین رسمی افغانستان - اسلام سنی مذهب حنفی و همچنین زبان های رسمی آن دری (فارسی)، و پشتو است. پیش از این بر علاوه زبان دری-فارسی و پشتو در افغانستان، زبان ازبکی نیز رسمی خوانده



می‌شد که بسیاری از ساکنان ولایات شمالی به آن تکلم می‌کنند. (سایت خبری
دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰/۰۵/۲۱)

از زمانی که طالبان به قدرت رسیده اند گزارش های اولیه حاکی از آن است که این گروه به شیوه ای غیرفاسد حکومت می‌کنند. چنانکه نیروهای طالبان نظارت خاصی را بر عملکرد ادارات و نهادهای مختلف و حتی بر دکان داران اعمال می‌نماید. به طور کلی شهروندان در مناطق مختلفی از کابل ارزیابی های اولیه مثبتی را در رابطه با فساد نسبتاً کمتر حکومت جدید طالبان ارائه کرده اند. به طور مثال، رانندگان کامیون ها و اتوبوس ها معتقدند که با تثبیت کنترل طالبان بر کشور، شاهراه های افغانستان امن تر شده و ده ها ایست بازرسی که رانندگان در آن به نیروهای امنیتی و شبه نظامیان قبلاً رشوه می دادند، اکنون به شکل پرداخت عوارض به طالبان جایگزین شده است. اما آیا این بدان معناست که با وجود سابقه وحشتناک طالبان در سایر موضوعات دولت طالبان حکومت داری تمیز و بدور از فساد خواهد داشت؟ در ابتدا باید گفت که فعلاً هیچ راه و روشی برای پی بردن به این موضوع وجود ندارد؛ اما شک و تردید بسیاری مبنی بر اینکه این گروه نیز به فساد آلوده خواهد شد، وجود دارد. از طرف دیگر، شرایط افغانستان بستر فساد را برای این گروه نیز فراهم خواهد کرد. در ابتدا آنکه مقامات طالبان کشوری را با منابع معدنی قابل توجه اداره خواهند کرد. و در علم اقتصاد ارتباط خوبی بین وجود منابع فراوان طبیعی و فساد نیز وجود دارد. علاوه بر این، در صورت جذب و موفقیت طالبان در کمک های خارجی این فرصت را به طالبان می دهد که به فساد آلوده شوند. چنانکه یکی از عوامل تشدید فساد در حکومت قبلی نیز همین منابع کمک های مالی کشورهای خارجی به افغانستان بود. همچنین، رویکرد کنترل گرایانه طالبان در قبال مطبوعات یکی از مهم ترین کنترل ها و نظارت ها در مورد سوءاستفاده از قدرت و فساد را تضعیف می کند

در زمینه حقوق زنان، از زمان آغاز روند صلح، طالبان ادعاهای مداومی را برای تضمین امنیت زنان در افغانستان مطرح کرده اند. آنها مدعی هستند که سیاستی واضح و جهانی در مورد حقوق زنان دارند و متعهد به ریشه کنی همه رسوم و سنت های غیرقانونی علیه زنان هستند. از زمان تصرف کابل، طالبان علناً اعلام کرده اند که به زنان اجازه می دهند همچنان در جامعه فعال باشند، از حقوق خود بهره مند شوند و شانه به شانه با طالبان در شرع اسلامی کار کنند. اما در کابل



تحت کنترل طالبان، واقعیت بسیار متفاوت شده است و هیچ نشانه ای از فراهم آوری فرصت برای حضور زنان در عرصه اجتماعی وجود ندارد. چنانکه، زنان نمی توانند به زندگی عادی خود ادامه دهند. در خارج از پایتخت، در بلخ، به زنان دستور داده شده است که بدون برقع یا محرم از خانه خارج نشوند. همچنین ترس از این گروه منجر به خانه نشینی یا فرار زنان تحصیلکرده و توانمند بسیاری از افغانستان شده است. در واقع، رویکرد انحصارگرایانه طالبان و رفتار آنان با زنان از زمان قدرت گیری این گروه و به طور کلی طرد زنان از نقش رهبری و جامعه توسط طالبان همراه با سیاست های جنسیتی آنان، نوید خوبی برای حکومت این گروه ندارد

تحلیل مواضع طالبان نسبت به ج.ا.ایران (تلاش طالبان برای جلوگیری از جهت گیری تقابلی با ج.ا.ا)

طالبان در ابتدای امر، بخصوص در اولین کنفرانس خبری بعد از تسلط بر دره پنجشیر، در رابطه با ایران اینگونه اظهار نظر کردند: افغانستان و ج.ا.ایران دو کشور جدا هستند. از ج.ا.ایران می خواهیم به مسائل داخلی کشور ما کاری نداشته باشد. ما به خودمان این حق را نمی دهیم که به جمهوری اسلامی بگوییم چه کسی قدرت داشته باشد و چه کسی نداشته باشد. چون این به ملت ایران مربوط است. مردم ایران از خود رأی و نظر دارند. البته از طرف خودمان این اطمینان را می دهیم که حقوق اتباع ما محفوظ خواهد بود. حکومتی می سازیم که شامل تمام افغان ها باشد. جامعه ای ما نیاز دارد، تمام جهت ها را در نظام آینده داشته باشد. تشکیل یک نظام مربوط به همه ای افغان ها است و باید نماینده های خود را داشته باشند (سایت خبری دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰/۰۴/۲۱)

نیروهای طالبان در حال حاضر اظهار می دارند که سال های قبلی حکومت آنان در افغانستان مخدوش روایت شده است. ادعا می نمایند که در آن سال ها حتی مساجد شیعیان در قندهار فعال بوده و اذان شیعه نیز پخش می شده است. همچنین مدعی هستند که حمله به سفارت ج.ا.ایران در افغانستان و ترور دیپلمات های ایرانی در آن مقطع برنامه ریزی گروه طالبان نبوده است و به این حادثه به اشتباه به نام این گروه ثبت شده است.



نماینده طالبان در اجلاس صلح افغانستان در قطر با حضور در سفارت ایران در خصوص شهادت پروفسور فخری زاده از واژه شهید استفاده و لوح یادبود ایشان را امضاء کرد و همچنین برای ۷۰ کودک دانش آموز شیعه که در انفجار داعش در کابل کشته شده‌اند نیز از واژه شهید برای آنان استفاده نمود.

طالبان، عبدالمنان نیازی که فردی بریده از داعش و در اختیار سیستم امنیتی افغانستان در جهت ایران ستیزی بود و توسط اشرف غنی ویلای مجللی در منطقه مرفه اکبرخان کابل به او داده شده بود و در جریان تسلط طالبان فایل تصویری نسبت به تهدید حمله به مشهد و تایید از وی منتشر شده بود را در هرات ترور کردند. (نظری، شیروودی، گلشنی، ۱۳۹۷) همچنین مولوی حبیب الله انصاری از نوادگان خواجه عبدالله انصاری که ضد شیعه بوده، تغییر رویه داده و ادبیات گذشته را رها و سیاست ایران را تحسین و حتی با دیدن نوشته‌های روی موشک‌های ایرانی (مرگ بر آمریکا و اسرائیل) بلند شده و تکبیر می‌گوید. (سایت تحلیلی کلکین: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲).

در واقع، طالبان نقش مهمی در تضعیف شدید داعش در افغانستان داشته است. در صورتی که حکومت مرکزی از داعش استفاده ابزاری می‌کرد. طالبان در غرب افغانستان در منطقه شیندند به گروه‌های داعش حمله و واحد متقال رژیم صهیونیستی را با عملیات انفجار جاده‌ای مجبور به فرار کرده اند. طالبان نقش اصلی تقابل و برتری میدانی، انهدام، تضعیف و خروج نیروهای آمریکایی (ارتش و شرکت پیمانکاری امنیتی دین هورک که جایگزین بلاک هوک شده بودند و گاهاً تا ۱۸ هزار نفر در افغانستان حضور داشتند) از افغانستان داشته اند.

نهایتاً اینکه احتمال می رود ساختار مورد نظر طیف فعلی حاکم طالبان در حکومت‌داری تا حدودی مشابه با قانون اساسی ج.ا.ایران باشد. این گروه از واژه نظام استفاده می نمایند؛ خواهان رهبری در رأس نظام و ساختاری شبیه شورای نگهبان نیز هستند؛ و حتی جملات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) را بدون ذکر نام استفاده می نمایند و بسیار تحت تأثیر اندیشه ها و آثار اقبال لاهوری هستند.

نتیجه گیری:



با توجه تحلیل های انجام شده فوق پیرامون ابعاد مختلف، متنوع و مهم قدرت یابی مجدد گروه طالبان در افغانستان، در پاسخ به سوال اصلی تحقیق، یعنی پیامدهای این امر بر امنیت و منافع ملی کشورمان، می توان بدین شکل نتیجه گیری نمود:

پیامدهای سیاسی:

آثار مثبت: با توجه به سرنگونی دولت غربگرای تحت در افغانستان در جوار مرزهای شرقی کشور و خروج افغانستان تحت حکومت طالبان از دایره کشورهای مورد حمایت امریکا، این امر یک دستاورد مثبت در عرصه سیاسی برای کشور تلقی می شود و در صورت اتخاذ سیاست درست و منطقی توسط ایران در قبال دولت مستقر فعلی در افغانستان، زمینه توسعه روابط سیاسی و اثرات بالای آن بر توسعه روابط در سایر عرصه ها و ایجاد ظرفیت های متنوع برای کشور در جوار مرزهای شرقی ایران فراهم خواهد شد.

تبعات منفی: با توجه به رویکرد دینی طالبان و اثرات بالای آن بر سیاست های کلان دولت طالبان، و در صورت گرایش بیشتر طالبان به سمت رقبا و بازیگران سنی منطقه ای مانند پاکستان، عربستان و ترکیه همچون دولت قبلی آنان، این امر موجبات تضعیف موقعیت ج.ا.ا در سطح منطقه را فراهم خواهد نمود. (ولی پور، ۱۳۹۵: ۵۳) سخنگوی طالبان در یکی از بیانیه ها، ترک ها را مردم برادر خوانده و از ایران صرفاً به عنوان همسایه یاد کرده است. (خبرگزاری بورسان، ۱۴۰۰) همچنین امکان استفاده از طالبان به عنوان اهرم فشار بر ج.ا.ا در آینده توسط رقبای منطقه ای و به نیابت از قدرت های غربی در سیاست ها و ترتیبات منطقه ای نیز وجود دارد.

پیامدهای اقتصادی:

آثار مثبت:

حفظ و ارتقاء سطح روابط اقتصادی: در زمینه روابط اقتصادی، موضوع اولویت دار برای ج.ا.ا، حفظ حجم مبادلات تجاری و صادرات کالاها و خدمات فنی و مهندسی به افغانستان است. در واقع، آمارها حاکی از افزایش حجم آن در طول سالهای اخیر قبل از روی کار آمدن طالبان بوده است. به عنوان مثال، در سال های



اخیر در حوزه سوخت برتری ایران در تأمین بنزین و گازوئیل افغانستان تاکنون پابرجا بوده و همچنین افغانستان در زمینه تأمین بسیاری از کالاهای اساسی، متکی به ج.ا.ا بوده است که این امر یک مزیت راهبردی برای ایران محسوب می‌شود. حال با توجه به تغییر جایگاه طالبان از یک گروه منتقد و مانع فعالیت اجرایی دولت قبلی افغانستان به جایگاه حکومتگر، در راستای وظایف ذاتی حکومتی خود، نیازمند تأمین مداوم کالاهای اساسی مورد نیاز مردم است. از طرفی با توجه به سقوط دولت غربگرای افغانستان و قطع حمایت‌ها و عدم تأمین نیازمندی‌های دولت طالبان توسط غرب، طبیعتاً در این زمینه به سمت همسایگان و حامیان منطقه‌ای خود گرایش خواهد داشت و این بهترین فرصت برای ج.ا.ا است که جایگاه اقتصادی خود در افغانستان را با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی درست و توسعه سطح روابط اقتصادی با دولت مستقر طالبان در این کشور حفظ و تقویت نماید.

توسعه نفوذ اقتصادی با سرمایه‌گذاری و تأمین زیرساخت‌های

افغانستان: ایجاد فرصت‌های یکی دیگر از فرصت‌های روی کارآمدن طالبان، پایان جنگ‌های طولانی و آسیب‌های سنگین به زیرساخت‌های افغانستان است. با توجه به نوظهور بودن دولت طالبان، این گروه در پروسه زمانی کوتاه مدت، نیازمند تثبیت اقتدار خود در سراسر این کشور با اتکا به تأمین نیازمندی‌های اساسی زیرساختی جهت جلب رضایت داخلی است. در این زمینه ج.ا.ا می‌تواند با اتخاذ راهبردهای اقتصادی مناسب در خصوص افغانستان، ضمن حفظ سطح روابط اقتصادی با این کشور، با اتکای به توانمندی‌های داخلی در زمینه بازسازی زیرساخت‌های مناطق آسیب‌دیده، جهت توسعه و تثبیت حوزه نفوذ اقتصادی بلندمدت خود بر افغانستان در رقابت با رقبای منطقه‌ای مانند ترکیه و چین وارد عمل شود و زمینه کاهش نفوذ سایر رقبای را در این کشور فراهم نماید. به عنوان نمونه، به دلیل احتمال قطع صادرات برق توسط تاجیکستان در اعتراض به حضور طالبان در عرصه قدرت این کشور، در حوزه صادرات انرژی، ایران می‌تواند از یک فرصت بالقوه برای تصاحب سهم بیشتر از بازار برق این کشور برخوردار شود.

اقناع چین برای ایجاد مسیر ترانزیتی چین-افغانستان-ایران: فرصت

دیگر این امر، کاهش درگیری‌های داخلی و افزایش زمینه‌های ایجاد ثبات در



افغانستان است. با توجه به راهبرد چین در زمینه توسعه مسیرهای صادراتی زمینی از آسیا به اروپا در قالب طرح یک کمربند- یک راه، و با توجه به همکاری های اولیه چین با طالبان و وجود شرایط با ثبات فعلی در افغانستان، احتمال ترغیب چین به بررسی ایجاد یک شاهراه از خاک افغانستان به سمت ایران و خلیج فارس و در آینده به سمت ساحل مدیترانه وجود دارد. که این امر می تواند فرصت های ژئواکونومیکی فراوانی را نصیب ج.ا.ا نماید. البته، تحقق یابی این امر، تلاش های ج.ا.ا جهت توسعه همکاریها با افغانستان و چین، رفع مشکلات زیرساختی در افغانستان با کمک چین و همچنین زیرساخت های مناسب از مرزهای شرقی داخل کشور تا مقاصد مورد نظر در مرزهای جنوبی و غربی را نیز می طلبد.

تبعات منفی:

توسعه روابط ترانزیتی افغانستان با پاکستان: در حوزه ترانزیت، اهمیت افغانستان برای ایران، در پیوند با سه بازیگر دیگر شامل هند، چین و پاکستان معنا پیدا می کند. چین و هند هر دو نظر ویژه ای به افغانستان داشته و پاکستان نیز احتمالاً می کوشد تا با کم رنگ کردن نقش رقیب دیرینه خود، هند، در رقابت با ایران قرار گیرد. با توجه به روابط راهبردی هندوستان با دولت قبلی افغانستان، هند همواره تمایل داشته است با استفاده و توسعه بندر راهبردی چابهار ضمن دور زدن دشمن منطقه ای خود، پاکستان، انجام و توسعه تبادلات با افغانستان را شدت بخشد. پاکستان نیز مدتهاست که از برنامه های ایران برای توسعه بند چابهار ناراضی است، هم به دلیل علاقه شدید هند به این پروژه که دشمن منطقه ای اسلام آباد است و هم به دلیل موقعیت بالقوه آن به عنوان رقیب اصلی بندر گوادر پاکستان. حال، با روی کار آمدن طالبان، در صورت کاهش سطح روابط این کشور با هند، امیدهای ایران برای تبدیل بندر چابهار در خلیج عمان به قطب ترانزیتی با مشکل مواجه می شود. اسلام آباد با توجه به تسلط بر رهبران طالبان، می تواند دولت جدید کابل را تحت فشار قرار دهد تا سیاست اشرف غنی برای استفاده از چابهار را تغییر دهد و به جای آن از بند گوادر استفاده کند.

انحراف خطوط انرژی آسیای مرکزی از ایران به افغانستان: تهدید دیگر

به موضوع خطوط انتقال انرژی برمی گردد. توضیح اینکه، قرارداد احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان به پاکستان و هند و ساحل اقیانوس هند،



با سرمایه گذاری شرکت امریکایی یونوکال و سپس شورون، مشهور به تاپی (TOPY)، در زمان حکومت اول طالبان در دهه نود میلادی تدوین و در دوران اشغال افغانستان به دلایل متعددی پیشرفت چشمگیری نداشته است. حال با روی کار آمدن مجدد طالبان و فعال شدن مجدد این قرارداد خط لوله گازی، می تواند یک تهدید اساسی در زمینه دور زدن مسیر ایران برای انتقال خطوط انرژی آسیای مرکزی و از دست رفتن منافع فراوان ژئواکونومیکی ج.ا.ا در این زمینه قلمداد شود.

موج جدید آوارگی افغان ها به سمت ایران: بعد منفی دیگر تسلط طالبان بر افغانستان، ایجاد موج جدید آوارگی افغان ها به سمت ایران است. با توجه به ذهنیت منفی مردم این کشور نسبت به شیوه حکومتی گذشته طالبان، میلیون ها افغانی خاصه شیعیان، روشنفکران و زنان افغانی به ایران مهاجرت نموده اند و بر معضلات مهاجران سابق این کشور افزوده شده اند. این برای ج.ا.ا.ایران که خود دچار مشکلات فراوان اقتصادی ناشی از تحریم های همه جانبه جهانی است و در زمینه ایجاد اشتغال و فضاهای مناسب شغلی و اقتصادی برای هموطنان ایرانی با مشکل مواجه است، خود یک تهدید اقتصادی اساسی به شمار می رود.

پیامدهای دفاعی - امنیتی :

آثار مثبت:

خنثی شدن تهدیدات امریکا و ناتو در شرق ج.ا.ا: با شکست و خروج عجلولانه نیروهای امریکایی و سایر کشورهای عضو ناتو از خاک افغانستان و سقوط دولت غربگرای اشرف غنی، طبیعتاً حضور و تاثیرگذاری امنیتی منفی غرب بر مرزهای شرقی کشور حداقل در شرایط فعلی بسیار کاهش یافته است و با توجه به سقوط دولت غربگرا و رویکرد منفی طالبان نسبت به حضور امریکا در این کشور، حداقل در آینده نزدیک نیز برقراری مجدد روابط حسنه با امریکا و طبیعتاً حضور مجدد دفاعی - امنیتی این کشور در افغانستان و در جوار مرزهای شرقی کشورمان امکان پذیر نخواهد بود.

توسعه روابط ج.ا.ا. دفاعی - امنیتی با دولت طالبان: حضور با توجه به خروج امریکا از افغانستان، مستشاران امریکایی و غریبی نیز این کشور را ترک نموده اند. تحریم های جدید امریکا علیه این کشور شامل تحریم های تامین



قطعات و خدمات نظامی و دفاعی نیز می شود. در وضعیت فعلی این کشور، قطعاً توانمندی و تخصص نیروهای طالبان برای اداره و استفاده از حجم بالای تجهیزات پیچیده غربی و زیرساخت های دفاعی و نظامی افغانستان بسیار ضعیف ارزیابی می شود. حال، با توجه به تجربه و توانمندی دفاعی های بالای فنی نیروهای مسلح ج.ا.ایران، در صورت گسترش روابط با طالبان از حوزه های سیاسی و اقتصادی به سمت حوزه های دفاعی-امنیتی، ج.ا.ایران می تواند در تامین، تجهیز، تعمیر و آموزش نیروهای نظامی و انتظامی افغانستان نقش موثری را ایفا نماید.

خرید تجهیزات نظامی پیشرفته موجود در افغانستان: با توجه به

وضعیت ضعیف اقتصادی افغانستان، قطع کمک های غرب و نیاز به منابع مالی فراوان برای حفظ و نگهداری این تجهیزات و ادوات نظامی فراوان و پیچیده، خرید تجهیزاتی که حفظ آنها از نظر طالبان غیرضروری تشخیص داده شده اند می تواند در دستور کار نیروهای مسلح کشورمان نیز باشد.

کاهش مسائل امنیتی مرزی مرتبط با کشت و قاچاق مواد مخدر: در

دوران دولت های پس از اشغال توسط امریکا علی رغم شعارهای تبلیغاتی و بودجه ها و مشوق های اقتصادی فراوان نهادهای بین المللی برای کاهش و از بین بردن کشت تریاک افغانستان، در طول بیست سال اخیر، افغانستان شاهد افزایش چشمگیر کشت و صادرات تریاک بوده است. در شرایط فعلی، با توجه به سیاست های مذهبی طالبان، به احتمال زیاد به نظر می رسد، کشت و صادرات وسیع تریاک و فراورده های آن در دستور کار دولت طالبان نباشد. کما اینکه در دولت گذشته طالبان نیز نبوده است. ج.ا.ایران با توجه به برقراری روابط حسنه با طالبان و با اعطای مشوق های امنیتی و اقتصادی، می تواند در جهت اقلان این گروه برای کاهش کشت تریاک در این کشور و یا حداقل در استان های غربی و جنوبی افغانستان هم مرز با جمهوری اسلامی ایران، اقدام نماید.

تبعات منفی:

سیاست های ناامن ساز امریکا در افغانستان: اساسی ترین تهدید

دفاعی-امنیتی ناشی از روی کارآمدن طالبان، به سیاست های ایالات متحده برمی گردد. اینکه هدف امریکا از خروج یکباره از افغانستان ایجاد فضای ناامنی درازمدت در این کشور باشد. اگر به هم ریختگی اوضاع افغانستان برای ماه های طولانی ادامه



داشته باشد به ضرر منطقه و به ویژه ج.ا.ایران است. عدم توانمندی دولت طالبان برای اداره کشور و توسعه نارضایتی مردمی، زمینه های سوار شدن غرب بر این جریان و رشد گروه‌های دیگر تندرو مثل القاعده و داعش و گسیل نیروهای داعش از سایر کشورها به افغانستان و توسعه ناامنی به سمت آسیای مرکزی را فراهم می‌کند. اینگونه بی‌ثباتی‌ها در افغانستان، توسط رقبای متعارض منطقه ای ج.ا.ایران همچون عربستان، امارات و رژیم صهیونیستی جهت ناامن سازی مرزهای شرقی کشور نیز مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت.

ابهام در سیاست های آینده طالبان در برابر ج.ا.ایران: در این زمینه، این احتمال نیز وجود دارد که طالبان در بازگشت به سیاست های دولت قبلی خود در دهه ۹۰ میلادی، تحت تاثیرپذیری و هدایت رقبای متعارض منطقه ای ج.ا.ا، رویکرد تقابلی و تعارض آمیز در برابر ج.ا.ا در پیش بگیرد یا اینکه این امر را در اهداف بلندمدت خود پیش بینی کرده و با توجه به تجربیات سال های اخیر خود، به ظاهر رویکرد تعاملی با همسایگان در پیش گرفته باشد. در این صورت روابط ج.ا.ایران با افغانستان در همه ابعاد تحت الشعاع این مساله قرار خواهد گرفت و آسیب پذیری بزرگی متوجه ج.ا.ا خواهد شد. در صورت تغییر مواضع توسط طالبان، حامیان منطقه ای و همچنین هواداران این گروه در داخل خاک ج.ا.ا بلافاصله زمینه های کمک های متنوع را به این دولت ایجاد خواهد نمود که برآیند این موارد، می تواند موجبات ناامنی را در داخل ج.ا.ا فراهم نماید. در این زمینه لازم است همواره هوشیاری لازم در دستگاه سیاست خارجی و نیروهای مسلح ج.ا.ایران با رصد مداوم تحولات فکری و سیاسی و رفتاری دولت طالبان وجود داشته باشد تا با اتخاذ سیاست های مناسب و به هنگام و با جلوگیری از غافلگیری، آسیب پذیری کمتری در این زمینه متوجه کشور گردد.



الف. منابع فارسی:

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). **سیر تحول جنبش های اسلامی از نهضت سلفیه سید جمال تا بهار عربی**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- توکلی، سعید؛ (۱۳۹۵). القاعده، داعش؛ افتراقات و تشابهات، **فصلنامه آفاق امنیت**، دوره ۷، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۹۵-۱۵۱
- جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۸). **تحرك‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، (3)، 2، صص ۴۳-۶۰.
- خالدیان، صفرعلی. (۱۳۹۳). راهبرد آمریکا در مبارزه با تروریسم و تأثیر آن بر گسترش نامنی‌های داخلی پاکستان (با تأکید بر فعالیت‌های طالبان پاکستانی). **فصلنامه سیاست دفاعی**، دوره ۲۱، شماره ۸۲، صص ۶۰-۹
- خضاب، وحید (۱۴۰۰)، **طالبان: سپاهیان خدا در نبردی اشتباهی**. تهران: شهید کاظمی
- دهشیار، حسین، محمودی، زهرا (۱۳۸۹). **ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه علیه تروریسم (۲۰۰۱-۲۰۰۸)**. **فصلنامه روابط خارجی**، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۰۸-۸۴
- ریگی، حنیفه، هادیان، ناصر (۱۳۹۲). **تأثیر اشغال نظامی افغانستان بر روابط پاکستان با قبایل آن با تأکید بر ملی‌گرایی قوم بلوچ (۲۰۱۲-۲۰۰۴)**. **فصلنامه روابط خارجی**، دوره ۵، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۲، صص ۴۰-۷
- سلیمانی، علیرضا؛ خالدیان، صفرعلی (۱۳۹۱). **بررسی روابط آمریکا و پاکستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر فعالیت های طالبان پاکستانی. فصلنامه آفاق امنیت**، دوره ۵، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۸۶-۱۵۷
- شفیعی، دکتر نوذر، اقبالی، اقدس، ثالثی، زهرا (۱۳۸۹). **نقش سرویس اطلاعات داخلی پاکستان در طولانی شدن بحران امنیتی افغانستان. فصلنامه آفاق امنیت**، دوره ۳، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۵۲-۱۳۷
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۹). **تبیین سیاست نوین دولت اوباما در افغانستان و پاکستان (آف - پاک)**. **فصلنامه روابط خارجی**، دوره ۲، شماره ۵، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۵۴-۱۳۹
- شفیعی، اسماعیل (۱۳۹۲)، **نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره**، سال پنجم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۶.



فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی
سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰

- کرمی، جهانگیر؛ جهانبخش، محمد تقی (۱۳۹۲). جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه. **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۴، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۴، صص ۶۵-۳۳
 - کریمی حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۵). تبارشناسی جریانهای تکفیری بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان. **فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی**، دوره ۵ شماره ۹، تابستان ۱۳۹۵، صص ۴۴-۹
 - کولایی، الهه (۱۳۸۵). **سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه**، تهران: وزارت امور خارجه.
 - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۶). شناخت افغانستان. **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، دوره ۱۳، شماره ۴، بهار ۱۳۹۶، صص ۷۶-۶۳
 - محبوبی، قربانعلی، شهوند، شهراد، عظیم زاده، جعفر. (۱۳۹۳). حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱). **فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، ۲(۵)، صص ۱-۳۰
 - موسوی، رسول (۱۳۸۸). ریشه‌یابی بحران در افغانستان؛ مسئله مرزهای جنوبی. **فصلنامه روابط خارجی**، دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۱۴-۹۴
 - نظری، فرزاد، شیرودی، مرتضی، گلشنی، علیرضا. (۱۳۹۷). بررسی نقادانه اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی طالبان با داعش در مواجهه با جامعه سازی اسلامی. **فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی**، دوه ۷، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۳۵-۱۵۸
 - ولی پور زرومی، حسن (۱۳۹۵). **گفتمان های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ب. منابع لاتین:**

- Bancroft, Timothy (2001), Water shortage led to war, Pravda Publishers
- Baxter, Craig (1997). Library of Congress Country Studies on Afghanistan. Archived from the original.pp.06-24
- Dolatayar Mostafa & Time S. Gray, water politics in The Middle East, London Macmillan Press, 2000
- Kharrazi K, Iran and Afghanistan. Journal of International Affairs, Vol. VII, No. 1 2002. Lazerwitz, D. J (1994), The flow of international water law: The international law commission's law of the non-navigational uses of international watercourses. Indiana Journal of Global Studies, volume 1, pp. 1-16
- Lenore, Martin, New Frontiers in Middle East security, London Macmillan 1998. Millwee, Tom(2001) Stat Of Texas: Drought Preparedness Plan, Texas Department Of Public Safety, Austin



- Molling, ap. p, 2001, water and politics, rational choise and shout Indian canal irrigation, Fvtures, N33.
- Tompson, Roy, water as a Confcit, Strategic Reviwe, 1978, No 6. Turton,Anthony , "Hydropolitics in developing ward",pub. CIPS . Pretovia South AFRICA,2003
- Wolf, Aaron T (1998), Conflict and cooperation along international waterways, Water Policy, No. 1.

ج) سایت های اینترنتی:

- <http://irdiplomacy.ir>
- <https://bourseon.com>
- <https://fa.shafaqna.com>
- <https://kelkein.com>
- <https://www.irna.ir>
- <https://www.islamtimes.org/fa>
- <https://www.isna.ir>
- <https://www.scfr.ir/fa>